فصلنامه سیاست، مجلهٔ دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۸۹ ، صفحات ۲۵۶-۲۳۷

نابرابری اقتصادی جهانی و فقر: تحلیل سیاست‌های فقرزدایی و کاهش نابرابری‌های درآمد در جهان در حال توسعه

سعیده لطفیان *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۹/۲/٤ – تاریخ تصویب: ۸۹/٤/۱۵)

چکیده:

یکی از اهداف اصلی این پژوهش، ارایه چارچوبی نظری و تحلیلی برای شناخت بهتر و سنجش دقیق پیامدهای افزایش نابرابری در توزیع درآمد و گسترش فقر در سطوح مختلف در کشورهای در حال توسعه است. فرضیه پژوهشی تحت آزمون این است که پدیده جهانی‌شدن به افزایش نابرابری اقتصادی در درون کشورها و در بین آنها منجر شده و احتمال حکمرانی اقتدارگرایانه را افزایش داده است. مهم‌ترین پرسش‌های پژوهشی در اینجا عبارتند از: میزان فقر و نابرابری در جهان چیست؟ آیا نابرابری بین کشورها و در درون آنها بر اثر جهانی‌شدن افزایش یافته است؟ از چه سیاست‌هایی باید برای رسیدن به هدف برابری اقتصادی، و فقرزدایی استفاده کرد؟ نتیجه کلی این پژوهش این است که جهانی‌شدن تاثیر منفی بر فقر و برابری در بیشتر کشورهای رو به توسعه داشته است.

واژگان کلیدی :

نابرابری، توزیع درآمد، فقرزدایی، جهانی‌شدن، جهان در حال توسعه

* فاکس : ۶۶۴۰۹۵۹۵ Email: slotfian@ut.ac.ir

برای اطلاع از دیگر مقالات نویسنده که در این مجله منتشر شده‌اند به صفحه پایانی مقاله رجوع شود.

Archive of SID

www.SID.ir

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مساله

حدود ۱/۳۷۷ میلیارد انسان از بین جمعیت حدود ۵/۴۵۳ میلیارد نفری جهان در سال ۲۰۰۵ در فقر بسر می‌بردند و درآمد ماهانه آنها کمتر از ۳۸ دلار بود.[1] پژوهشگران بانک جهانی در گزارشی تحلیلی با استفاده از داده‌های جدیدتر و کامل‌تر اقدام به بازنگری در برآوردهای پیشین این نهاد بین‌المللی درباره فقر جهانی کردند. فقر مزمن که بیشتر در فقیرترین کشورهای دنیا رایج است، بیش از آنچه پیشتر تصور می‌شد در سراسر جهان وجود دارد. اگرچه شواهدی نیز دال بر کاهش مستمر رویداد فقر و عمق فقر از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ مشاهده شده است. کارشناسان بانک جهانی در سال ۲۰۰۵، تخمین زدند که حدود ۱/۴ میلیارد نفر، معادل یک‌چهارم از جمعیت جهان در حال توسعه، زیر خط فقر بین‌المللی «۱/۲۵ دلار در روز» زندگی می‌کنند. ۲۵ سال پیش از آن، ۱/۹ میلیارد نفر فقیر (معادل نیمی از جمعیت جهان) وجود داشت. پیشرفت در زمینه فقرزدایی در مناطق مختلف جهان یکسان نبوده است. در این دوره‌ی زمانی نرخ فقر در شرق آسیا از ۸۰ درصد به زیر ۲۰ درصد کاهش یافت. در مقایسه، این نرخ حدود ۵۰ درصد در منطقه آفریقای صحرایی باقی ماند، اگر چه نشانه‌هایی از پیشرفت از میانه دهه‌ی ۱۹۹۰ پدیدار شد. به دلیل تاخیر در دسترس بودن داده‌های پیمایشی، این برآوردها منعکس‌کننده‌ی افزایش شدید قیمت مواد غذایی از سال ۲۰۰۵ تا کنون نمی‌باشند (Chen and Ravallion, 2008).

در «گزارش توسعه جهانی 2006» بانک جهانی، چگونگی تاثیر نابرابری بر توسعه در کشورهای فقیر بررسی شده است. سیاست‌های استعماری نه تنها نقشی مهم در شکل‌گیری و بروز نابرابری‌ها ایفا کردند؛ بلکه در شکل دادن به روشی که با آن نابرابری‌ها بر عملکرد نهادهای اقتصادی و سیاسی و در پی آن بر توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه تاثیر گذاشتند، موثر بودند. گروبر بحثی مهم را درباره روش‌های به‌کار گرفته شده از سوی کشورهای قدرتمند برای جلب موافقت کشورهای ضعیف‌تر با ایجاد نهادهای نوین که بیشتر

[1] گرچه نسبت فقرا به کل جمعیت جهان از ۵۱/۷٪ در سال ۱۹۸۱، به ۳۱٪ در سال ۲۰۰۲، و ۲۵٪ در سال ۲۰۰۵ کاهش یافت، اما این واقعیت که در قرن بیست و یکم هنوز یک چهارم جمعیت جهان باید با کمتر از روزانه ۱/۲۵ دلار زندگی کنند، پذیرفته نشدنی و شرم آور است. زمان آن فرا رسیده است که نهادهای بین‌المللی و مدعیان حقوق بشر با پشتکار بیشتر به ریشه‌کنی فقر بپردازند. نکته مهم دیگر وجود تفاوت‌های آشکار در شمار فقرا در مناطق مختلف جهان است. با بیش از ۵۹۵/۵ میلیون نفر فقیر (معادل ۴۳٪ از تمام افراد فقیر در جهان در ۲۰۰۵)، آسیای جنوبی از این لحاظ در بدترین شرایط قرار داشت. آسیای شرقی و پاسیفیک با بیش از ۳۱۶ میلیون نفر فقیر (۲۳٪ از کل فقرا در جهان)، آفریقا با حدود ۳۹۰ میلیون فقیر (۲۸٪ از کل فقرا در جهان)، آمریکای لاتین و کارائیب با حدود ۴۶ میلیون نفر فقیر (۳/۳۴٪ از کل)، اروپا و آسیای مرکزی با بیش از ۱۷ میلیون نفر فقیر (۱/۲۵٪ از کل)، و سرانجام خاورمیانه و شمال آفریقا با حدود ۱۱ میلیون نفر فقیر (کمتر از ۱ درصد از کل) رتبه‌های پایین‌تری را به خود اختصاص داده بودند (بنگرید به آمارهای بانک جهانی).

www.SID.ir

به نفع کشورهای قدرتمندتر می‌باشند، ارایه می‌کند (Gruber, 2001 and 2002 cited in APSA, 2009, p. 53). ها جون چانگ نیز در کتابی با عنوان «برداشتن نردبان: راهبردهای توسعه در چشم‌انداز تاریخی» به تحلیل این ادعا می‌پردازد که کشورهای قدرتمند تلاش کرده‌اند تا جلوی سایر کشورها را برای استفاده از همان به اصطلاح نردبان ترقی که آنان را به جایگاه بالاتر رساند، بگیرند. به عبارتی دیگر، مانع از اجرای همان سیاست‌هایی شوند که خود آنان برای پیشبرد توسعه ملی ملتشان اقدام به اجرای آنها کردند (Chang, 2002, cited in ASPA, 2009, p. 53).

داده‌های آمار نابرابری (مانند ضریب جینی) در «شاخص‌های توسعه جهانی» موجود در پایگاه اینترنتی بانک جهانی بسیار محدود است. آمارهای موجود در مورد میزان و ماهیت نابرابری و فقر در جهان، روندی رو به گسترش را به نمایش می‌گذارند. گرچه این آمار و ارقام تخمینی بوده، و در بسیاری از کشورها کامل نبوده و بدون اعتبار کافی می‌باشند، اما دو واقعیت انکارناپذیر را مشخص می‌کنند:

۱. شمار افراد فقیر در جهان در حال افزایش است؛ البته درصد فقرا به نسبت کل جمعیت تاحدی کاهش یافته است؛

۲. در پژوهش‌های علمی، اتفاق‌نظر در مورد رابطه‌ی بین رشد اقتصادی و برابری اقتصادی و یا فقرزدایی مشاهده نمی‌شود. برخی استدلال کرده‌اند که رشد اقتصادی و توسعه ملی بر اثر جهانی‌شدن اقتصاد به کاهش نابرابری‌ها کمک کرده است. گروهی دیگر از نظریه‌پردازان به این نتیجه رسیده‌اند که برعکس، با افزایش رشد اقتصادی، نابرابری در درون کشورها و در بین آنها بیشتر شده است. برخی از پژوهشگران علل تفاوت آشکار در یافته‌های پژوهش‌های کمی برای تحلیل رابطه‌های (رشد ← برابری)، (نابرابری ← رشد)، و (جهانی‌شدن ← نابرابری) را در مسایل متدولوژیک (از جمله تعریف ارایه شده برای مفاهیم اصلی، ساخت مدل‌ها، و ضعف داده‌های آماری) جستجو کرده‌اند. به دلیل اهمیت این موضوع، به این مسایل روش‌شناختی در این نوشتار توجه‌ویژه خواهد شد.

۲-۱ پرسش‌های پژوهشی

در این پژوهش، دو گروه پرسش‌های پژوهشی برای بررسی علل و پیامدهای فقر و نابرابری در جهان مطرح می‌شوند:

الف) وضعیت برابری (و عکس آن نابرابری) اقتصادی در جهان و به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه چیست؟ آیا نابرابری به میزان رشد اقتصادی، و سطح توسعه ملی بستگی دارد؟ تا چه حد پدیده‌ی جهانی‌شدن اقتصادی بر نابرابری تاثیر داشته است؟ آیا ناامنی برخی از

Archive of SID

www.SID.ir

کشورهای در حال توسعه (به‌ویژه در کشورهایی با دولت‌های درهم‌پاشیده Failed States مانند افغانستان) به افزایش نابرابری و فقر بر اثر جهانی‌شدن اقتصادی مرتبط است؟

ب) چگونه می‌توان به هدف برابری اقتصادی و فقرزدایی در کشورهای در حال توسعه رسید؟ آیا برنامه‌های تعدیل ساختاری تشویق‌کننده‌ی استراتژی‌های رشد برون‌گرا به حل این مساله کمک می‌کنند؟

۲. مشکل تعریف و سنجش مفاهیم اصلی

۲-۱ تعریف مفهوم فقر، انواع و شاخص‌های آن

در مطالعات مربوط به علل و پیامدهای فقر در بین افراد یا خانوارها، مفاهیم بسیاری باید تعریف و سنجیده شوند. مهم‌ترین آنها عبارتند از: عمق فقر[۱]، وسعت فقر[۲]، طول مدت فقر[۳]، پویایی فقر[۴]، خروج از فقر[۵]، تفاوت بین فقر درآمدی[۶] و محرومیت از توانایی[۷]، و تفاوت بین فقر مرحله‌ای[۸] و فقر بین- نسلی[۹] (موروثی). مفهوم «فقر» را می‌توان به‌صورت مطلق یا نسبی در مقایسه با استانداردها و کیفیت زندگی مطلوب در هر کشور تعریف کرد (برای شرح مفصل‌تر تعریف مفاهیم فقر و نابرابری بنگرید به، Lipton and Ravallion, 1995: pp. 2554-2582; Ravallion 1996; World Bank, 1990; Gordon and Spicker, 1999). در مورد خط فقر، یکی از مشکلات این است

---

[1] عمق فقر Poverty Depth نشان می‌دهد که یک فرد یا خانوار تا چه حد در زیر خط فقر (به‌هر صورتی که اندازه‌گیری شده باشد)، قرار می‌گیرد.

[2] وسعت فقر، Poverty Breadth دلالت بر چندبعدی بودن فقر می‌کند، یعنی شیوه‌های بسیاری که با آنها مردم فقر را تجربه می‌کنند.

[3] طول مدت فقر، Poverty Duration به مدت زمانی مربوط می‌شود که طی آن یک فرد وضعیت فقر خاصی را تجربه می‌کند.

[4] پویایی فقر، Poverty Dynamics که دگرگونی در رفاه تجربه شده از سوی افراد یا خانوارها در طول زمان است.

[5] خروج از فقر، Poverty Exit به معنی خارج شدن از وضعیت فقر است.

[6] فقر درآمدی، Income Poverty که فقر تعریف شده با توجه به خط فقر مبتنی بر درآمد یا هزینه است. تمایزی باید بین این مفهوم و مفاهیم دیگری که بر ابعاد غیرپولی و غیرمادی فقر تاکید می‌کنند، قایل شد.

[7] محرومیت از توانایی، Deprivation Capability فقر در اینجا در رابطه با شکست در دستیابی به توانایی‌های اساسی (از جمله به اندازه‌ی کافی تغذیه شده، گذران یک زندگی سالم و یا قادر بودن به مشارکت در زندگی اجتماعی در جامعه) تعریف می‌شود. با تاکید بر توانایی‌ها، نقطه تمرکز از شاخص‌های مادی و پولی، مانند درآمد و هزینه‌ها به کیفیت زندگی فرد تغییر پیدا می‌کند.

[8] فقر مرحله‌ای، Life-course Poverty به فقری اطلاق می‌شود که تجربه‌ی فقر به مرحله‌ای از زندگی مربوط می‌شود. رویدادهایی که در طول عمر اتفاق می‌افتند، از جمله به سن بلوغ یا کهنسالی رسیدن، ازدواج و تولد فرزند، بیوه شدن و مرگ، اغلب نقش مهمی را در تعیین میزان آسیب‌پذیری یک فرد به فقر ایفا می‌کنند.

[9] فقر بین- نسلی، Intergenerational Poverty مفهومی است که به فقر همیشگی اشاره می‌کند که از نسلی به نسل بعدی آن منتقل می‌شود. این انتقال فقر به صورت کلی انجام نمی‌شود، بلکه به شکل مجموعه‌ای از عوامل مثبت و منفی است که بر شانس فقیر شدن کودک تاثیر خواهد گذاشت. فقر بین- نسلی می‌تواند شامل انتقال سرمایه «خصوصی» و «عمومی» باشد؛ و این انتقال می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد.

Archive of SID

www.SID.ir

که باید مشخص شود که این خط در کجا ترسیم شود. آیا باید به عمق فقر نیز توجه شود؟ آیا کشوری که در آن درصدی بیشتر از مردم در زیر خط فقر[1] تعریف‌شده زندگی می‌کنند، در مقایسه در وضعیتی بدتر از کشوری قرار دارند که در آن درصدی کمتر از مردم در زیر خط فقر (اما شمار بسیاری از آنها در سطحی خیلی پایین‌تر از این خط) بسر می‌برند؟

در سال ۱۹۹۰، خط فقر بین‌المللی «یک دلار در روز» برای سنجش میزان فقر مطلق بر مبنای استانداردهای زندگی رایج در فقیرترین کشورهای جهان پیشنهاد شد.[2] با گذشت بیش از یک دهه، کارشناسان بانک جهانی خط فقر بین‌المللی جدیدی را بر اساس درآمد «۱/۲۵ دلار در روز» مطرح کردند (Ravallion and others, 2008). این میزان درآمد روزانه برای تامین زندگی بخور و نمیر مورد تایید همه پژوهشگران نبوده، و برخی پیشنهاد کرده‌اند تا خط فقر مطلق تا ۱۰ دلار در روز افزایش یابد، اما واقعیت این است که ۹۳٪ از مردم در کشورهای در حال توسعه در زیر این خط فقر بسر می‌برند.

برخی از اقتصادانان توسعه ادعا کرده‌اند که شاخص‌های فقر نسبی بهتر می‌باشند، زیرا فقر باید به نسبت اوضاع رفاهی جامعه اندازه‌گیری شود؛ و محرومیت نسبی برای افراد مهم تلقی می‌شود. در گزارش‌های بانک جهانی به بررسی مفاهیم مختلف فقر و نابرابری (مانند نابرابری مطلق و نسبی، نابرابری افقی و عمودی، خطوط فقر ملی و بین‌المللی)، و شاخص‌های موجود برای سنجش میزان این دو متغیر پرداخته شده است (Ravallion, 2004; and Ravallion, 1996). «گروه پژوهشی فقر و نابرابری» در اداره‌ی پژوهش بانک جهانی، به‌طور مستمر به امر انتشار یافته‌های پژوهش‌های مربوط به مساله نابرابری و فقر در جهان می‌پردازد. این گروه کارشناسی به‌تازگی گزارشی در مورد فرضیه بازتوزیع درآمد آماده کردند(Milanovic, 2009).

فقر مزمن Chronic Poverty، فقری است که برای مدت زمانی طولانی و یا در طول عمر افراد یا خانوارها تجربه می‌شود. این پدیده به‌نام فقر سرسخت و مقاوم (کهنه‌شده) Persistent

[1] خط فقر Poverty Line، نشان‌دهنده سطح درآمد یا مصرف لازم برای برآورده شدن مجموعه‌ای از حداقل نیازهای اساسی برای دسترسی به غذای کافی خانوار، پوشاک ، مسکن و خدمات درمانی است. افراد دارای درآمد یا هزینه‌های برابر با، و یا بیشتر از میزان تعیین شده در خط فقر، فقیر بشمار نمی‌آیند. خط فقر به‌طور معمول به کمترین نیازهای تغذیه‌ای به اضافه‌ی مبلغ ناچیزی برای رفع نیازهای غیرخوراکی مربوط می‌شود. خط فقر به‌طور معمول به نیازهای تغذیه‌ای که برای مردم در کشورهای فقیر و غنی به‌طور تقریبی یکسان است، ارتباط دارد. خط ملی فقر National Poverty Lines، خط فقر تعیین شده از سوی هر دولت ملی یا مراکز ملی آماری برای سنجش میزان فقر است. امکان مقایسه خطوط فقر ملی بین کشورها وجود ندارد، زیرا هر یک از آنها بر اساس معیارهای ویژه‌ی آن کشور محاسبه می‌شود. کیفیت زندگی و درآمد فردی که در زیر خط فقر تعیین شده‌ی امریکا زندگی می‌کند، بسیار بالاتر از درآمد و شرایط زندگی فردی است که در زیر خط فقر هندوستان بسر می‌برد.

[2] فقر مطلق Absolute Poverty یکی از انواع فقر موجود در جهان است. فردی که در فقر مطلق زندگی می‌کند، توانایی برآوردن حداقل نیازهای خود را برای تامین مواد غذایی ، پوشاک و سرپناه ندارد. یک دلار در روز به عنوان خط فقر مطلق در سطح بین‌المللی پذیرفته شد؛ و سپس به ۱/۲۵ دلار در روز، و ۲ دلار در روز افزایش یافت.

www.SID.ir

Poverty نیز شناخته می‌شود. بین فقر مزمن و فقر زودگذر باید تمایز قایل شد. فقر زودگذر Transitory Poverty، فقر کوتاه‌مدت یا فقر گذرا Transient Poverty است، و به فقری اشاره دارد که ناشی از کاهش موقتی درآمد است؛ اما منابع خانوار در دوره زمانی طولانی به‌طور متوسط برای حفظ خانوار در سطحی بالاتر از خط فقر کفایت می‌کند.

کشورهای محروم مزمن (Chronically Deprived Countries)، کشورهایی هستند که محرومیت را در طی چندین دهه به‌طور مستمر تجربه کرده؛ و بیشتر آنها در آفریقای صحرایی و در همان گروه کشورهای کمترین توسعه‌یافته‌ی مشخص شده از سوی آنکتات و برنامه‌ی توسعه سازمان ملل متحد قرار دارند. عنوان «کشورهای با محرومیت تا حدی مزمن» (Partially Chronically Deprived Countries (PCDCs))، به کشورهایی داده شده که دارای سطوح به‌طور نسبی پایین رفاه، نرخ رشد و توسعه به‌طور نسبی کم در طول زمان، و رتبه‌ی پایین در دست‌کم یک شاخص توسعه می‌باشند. در طی ۵ سال گذشته در دورانی بی‌سابقه از انباشت ثروت جهانی، شمار افرادی که در فقر مزمن زندگی می‌کنند، افزایش یافته است. رقمی بین ۳۲۰ و ۴۴۳ میلیون نفر هم اکنون به دام فقر، و اغلب برای تمام عمرشان، گرفتار شده و از توسعه جهانی بی‌بهره مانده‌اند.[1]

۲-۲ تعریف مفهوم نابرابری، انواع و شاخص‌های آن

در تعاریف ارائه شده‌ی نابرابری و برابری نیز شبهه‌های بسیار وجود دارند. پرسش این است که آیا سیاستگذاران باید نگران تفاوت نسبی بین (پردرآمدترین و غنی‌ترین دهک‌ها) و کم‌درآمدترین (فقیرترین) دهک‌ها در جامعه باشند؟ آیا شکل توزیع درآمد مهم است؟ آیا باید به درآمد افراد یا درآمد خانوارها توجه شود؟ آیا باید کشوری که در آن بیشتر درآمدهای خانوارها نزدیک به حد میانگین می‌باشند (در شرایطی که دو گروه کوچک‌تر خیلی غنی و خیلی فقیر در آن زندگی می‌کنند) را برابرتر از کشوری بدانیم که در آن تفاوت بین درآمد دهک بسیار غنی و دهک بسیار فقیر کمتر است؟ یک جنبه مهم سیاسی دگرگونی در توزیع درآمدها، مربوط به سود و زیان طبقه متوسط است.

[1] فرزندان این افراد در صورتی که در دوران کودکی جان خود را از دست ندهند، در بیشتر موارد فقر پدران و مادران خود را به ارث می‌برند. این بی‌نوایان گروه مشخصی را تشکیل نمی‌دهند؛ و بیشتر آنها در واقع فقیر مشغول به‌کار هستند. شمار کمی از آنان بیکار می‌باشند، که شامل افراد مورد تبعیض واقع شده، به‌حاشیه رانده‌شده‌گان اجتماعی، اعضای گروه‌های اقلیت مذهبی، قومی، عشایری، بومی، مهاجران و کارگران به بیگاری کشیده شده، پناهندگان، آوارگان، بی‌خانمان‌ها، معلولین، بیماران، پیر و جوان می‌شوند. در بسیاری موارد، زنان و دختران فقیر بیشتر احتمال دارد که فقر و نداری مادام‌العمر را تجربه کنند (CPRC, 2009: p. vi).

Archive of SID

www.SID.ir

با ضریب جینی[1] نمی‌توانیم به همه این پرسش‌ها پاسخ دهیم. باید در استفاده از ضریب جینی به عنوان شاخصی برای برابری‌خواهی و برقراری عدالت دقت شود، زیرا این ضریب نشان‌دهنده‌ی پراکندگی در توزیع درآمد است، و ابعاد مختلف نابرابری را معین نمی‌کند. به‌طور نمونه، اگر دو دولت برابری‌طلب اقدام به اجرای سیاست‌های مهاجرت متفاوت نمایند، کشوری که شمار بیشتر مهاجران تهی‌دست و کم‌درآمد را بپذیرد، به عنوان کشوری که دارای توزیع درآمد نابرابرتر است، شناسایی می‌شود. دلیل این امر هم رقم بزرگ‌تر ضریب جینی محاسبه شده برای این کشور است، که شکاف آشکار بین درآمد مهاجران تازه‌وارد و درآمد سایر ساکنان این کشور را به نمایش می‌گذارد. ضریب جینی برآورد میزان نابرابری در یک زمان خاص است، و از این رو تغییرات ایجاد شده در درآمد افراد در دوران عمر آنها را نادیده می‌گیرد. دو کشور که از لحاظ میزان دارایی و ثروت در سطوح مختلف قرار دارند، می‌توانند دارای ضریب جینی مشابه باشند. ضریب جینی میزان رشد درآمد را اندازه‌گیری نمی‌کند.

۳-۲ مساله آمارهای مقایسه‌نشدنی در اندازه‌گیری فقر و نابرابری

تا چندی پیش، آمار مربوط به نابرابری و فقر برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه وجود نداشت (برای آمار سال‌های ۱۹۸۷، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶، ر ش به: Ravallion and Chen, 1996, table 4; and Deininger and Squire, 1996: pp. 565-591). در دهه‌ی ۱۹۹۰، تلاش برای گردآوری و ارایه داده‌های اقتصادی نشان‌دهنده‌ی میزان نابرابری‌های اقتصادی از سوی نهادهای ملی و بین‌المللی بیشتر شد. برای بهبود در دسترس بودن و کیفیت بهتر داده‌های مربوط به نابرابری به‌ویژه از لحاظ درآمد و ثروت، در سال‌های اخیر تلاش‌هایی بسزا به‌عمل آمده است. سه پیشرفت عمده در این زمینه عبارتند از: توسعه‌ی هماهنگ‌شده‌ی داده‌های مقایسه‌ای کلان (به‌طور مثال، مطالعه درآمد لوکزامبورگ Luxembourg Income Study و داده‌های یونو- وایدر UNU-WIDER)، افزایش داده‌های خرد مقایسه‌ای و زمانی (به‌طور مثال، آمار اتحادیه اروپا در مورد درآمد و شرایط زندگی)، و ایجاد مجموعه‌های تاریخی بلندمدت (از جمله مجموعه‌ی تاریخی توزیع و تمرکز درآمد در

[1] ضریب جینی Gini Coefficient، در سال ۱۹۱۲ از سوی ریاضی‌دان ایتالیایی کورادو جینی Corrado Gini معرفی شد، و شاخصی برای اندازه‌گیری میزان نابرابری در درآمد و یا ثروت می‌باشد. این شاخص برای تعیین میزان نابرابری در توزیع درآمد در بین مردم یک کشور، و یا واحدهای بزرگ‌تر جغرافیایی و سیاسی به‌کار می‌رود. این ضریب دارای ارزشی بین صفر (در شرایطی که همه افراد درآمد یکسان داشته باشند)، و یک (اگر یک فرد همه درآمد کشور و یا واحد بزرگ‌تر را دریافت کند، و سایر افراد هیچ درآمدی نداشته باشند)، می‌باشد. در بسیاری موارد، از ضریب جینی بدون توضیحی در مورد درصدهای به‌کار برده شده برای محاسبه آن یاد می‌شود. همانند سایر ضرایب نابرابری، ضریب جینی تحت تاثیر روش محاسبه آن قرار می‌گیرد. به‌طور مثال، ۱۰۰ در صد جمعیت یک کشور را می‌توانیم به پنج گروه ۲۰ درصدی (بیست یک)، و یا به بیست گروه ۵ درصدی تقسیم کنیم. ضریب جینی محاسبه شده در مورد اول، به طور معمول از ضریب جینی مورد دوم کمتر خواهد بود.

www.SID.ir

کشورهای اصلی که از سوی اتکینسون و پیکتی Atkinson and Piketty در سال ۲۰۰۷ ارایه شد). مطالعه درآمد لوکزامبورگ، طرح پژوهشی مشارکتی بین مراکز ملی آمار بیش از ۲۵ کشور جهان است (برای شرح بیشتر به پایگاه اینترنتی این پژوهش بنگرید: <http:www.lisproject.org>). با این حال، هنوز مشکلی جدی در اندازه‌گیری نابرابری درآمدی، به‌ویژه در مورد راستی‌آزمایی داده‌های آمار میزان نابرابری در کشورهای پیرامونی (کشورهای جهان سومی) و نیمه‌پیرامونی (مانند چین) و اعتبار داده‌های تاریخی وجود دارند (Suter, 2009, p. 420).

دو مجموعه‌ی اصلی داده‌های مربوط به توزیع درآمد از سوی بانک جهانی گردآوری شده، که هر دوی آنها با استفاده از پیمایش‌هایی از خانوارهای نمونه در سطح ملی در کشورهای مختلف تهیه شده‌اند، که به‌طور معمول توسط مراکز ملی آمار آنها انجام شده است. داده‌های «پاوکال‌نت» PovcalNet یکی از آن مجموعه‌های آماری است، که حدود ۵۶۰ پیمایش در ۱۰۰ کشور کم- درآمد و با درآمد- متوسط به نمایندگی از حدود ۹۳ درصد از جمعیت جهان در حال توسعه را در برمی‌گیرد (برای شرح مفصل چگونگی استفاده از این داده‌ها، بنگرید به: بانک آماری پاوکال‌نت بانک جهانی در <http://econ.worldbank.org/povcalnet>). برای تکمیل اطلاعات مجموعه داده‌های «پاوکال‌نت» از داده‌های موجود در «گزارش توسعه جهانی ۲۰۰۶» که از لحاظ پوشش جغرافیایی گسترده‌تر (بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته را شامل می‌شود)، اما از لحاظ زمانی محدودتر می‌باشد، استفاده شده است (Ferrareira and Ravallion, 2008: p. 2). در ماه اوت ۲۰۰۸، بانک جهانی نخستین برآوردهای به‌روز شده‌ی مربوط به فقر در جهان را با استفاده از آمار ۶۷۵ مطالعه پیمایشی خانوارها در ۱۱۶ کشور در حال توسعه در دوره‌ی زمانی ۲۰۰۵- ۱۹۸۱ منتشر کرد. بیش از ۱/۲ میلیون خانوار به‌طور تصادفی نمونه‌گیری شده یعنی معادل ۹۶ در صد از مردم جهان در حال توسعه در نظر گرفته شده بودند. ابزار آنلاین تجزیه و تحلیل فقر موسوم به «پاوکال‌نت» بانک جهانی به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا اقدام به تکرار محاسبات کارشناسان بانک جهانی در مورد برآورد میزان فقر مطلق در جهان، با استفاده از شاخص‌های مختلف از جمله شاخص «یک دلار در روز»[1] که در گزارش‌های «شاخص‌های توسعه جهانی» World Development Indicators منتشر می‌شوند، نمایند. در ضمن، کاربران این

[1] همان طور که پیشتر مطرح شد، «یک دلار امریکایی در روز»، خط فقر مطلق مشخص‌شده از سوی بانک جهانی در سال ۱۹۹۰ به‌منظور سنجش میزان فقر جهانی است. این رقم با گذشت زمان همگام با افزایش نرخ تورم بازبینی شده است؛ و به ۱/۰۸ دلار، ۱/۲۵ دلار و ۲ دلار تغییر یافت (World Bank, 1990). با استفاده از نرخ‌های تبادل ارز بر پایه «برابری قدرت خرید» Purchasing Power Parity به ارزهای ملی هر کشور تبدیل می‌شود. برابری قدرت خرید، روشی برای سنجش قدرت خرید نسبی واحد پولی کشورهای مختلف برای کالاها و خدمات مشابه است. به این دلیل که قیمت کالاها و خدمات ممکن است در یک کشور بیش از سایر کشورها باشند، برابری قدرت خرید به ما اجازه می‌دهد تا استانداردهای زندگی در بین کشورها را بهتر و دقیق‌تر مقایسه کنیم. برآوردهای برابری قدرت خرید با استفاده از مقایسه قیمت‌های اقلام مقایسه‌شدنی انجام می‌شود، اما از آنجایی که همه موارد به‌طور کامل در بین همه کشورها و در همه زمان‌ها همسان نیستند، این برآوردها همیشه خیلی دقیق نمی‌باشند.

www.SID.ir

نرم افزار می‌توانند برای محاسبه فقر، کشور یا گروهی از کشورهای مورد نظر خود را انتخاب کنند. به‌طور مثال، ضریب جینی برای ایران در سال ۲۰۰۵ برابر با ۳۸/۲۸ بود.[1]

سهم هر دهک درآمد/ مصرف روی منحنی لورنز برآورد شده است. خانوارها بر مبنای درآمد/ مصرف سرانه رتبه‌بندی شده‌اند. ۱۰ درصد از جمعیت در دهک دهم، حدود یک‌سوم از درآمد و ۱۰ درصد مردم در دهک نخست کمتر از ۳ درصد درآمد را به خود اختصاص داده بودند. سهم دهک بالای درآمدی در ایران ۲۹/۵۵ درصد (یعنی ۱۱/۸ برابر دهک پایین درآمدی) بود؛ در حالی که چهار دهک بالای درآمدی ۶۷/۱۳ درصد و چهار دهک پایین درآمدی ۱۷/۲۹ درصد درآمد/ مصرف را به خود اختصاص داده بودند. به این ترتیب، در آن سال شکاف درآمدی بین طبقات پایین و بالای جامعه ایرانی (یک به ۳/۸۸) بود، یعنی سهم طبقات مرفه‌تر حدود چهار برابر سهم طبقات کم‌درآمد بود. برای مردم ایران در سال ۲۰۰۵، سهم ۵ دهک پایینی برابر با ۲۴/۴۳ درصد، در مقایسه با سهم ۷۵/۵۷ درصدی ۵ دهک بالایی گزارش شده بود. با در نظر گرفتن دو دهک میانی، سهم طبقات مرفه‌تر سه برابر سهم طبقات کم‌درآمد نشان داده می‌شود.[2]

۳. رابطه توسعه اقتصادی و نابرابری

اقتصاددانان کلاسیک از جمله کینز Keynes و کالدور Kaldor، فرضیه‌ای را مطرح کرده‌اند که نابرابری برای توسعه اقتصادی در دوره‌ی پس از صنعتی شدن مفید است (Kim and Sakamoto, 2008). از آنجایی که «میل نهایی به پس‌انداز» Marginal Propensity to Save با

[1] پیش از انقلاب ضریب جینی معادل ۴۵ بود، که در پایان جنگ ایران- عراق به ۴۳ رسید، و در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ به ۳۸ کاهش یافت. ر ش به: "کاهش سطح فقر و نابرابری در ایران پس از انقلاب اسلامی،" *ایران اکونومیست*، ۲۱ بهمن ۱۳۸۸.
http://www.iraneconomist.com/economic/ecnomy-bazzar/22191-2010-02-10-09-30-14.html

[2] از همین آمارها برای جداول آماری گزارش‌های سالانه توسعه سازمان ملل استفاده می‌شود. در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ سازمان ملل، رتبه‌ی ایران بر مبنای «شاخص توسعه انسانی» Human Development Index سال ۲۰۰۷، نود و ششم (۹۶) در بین ۱۷۷ کشور بود، که نشان‌دهنده ارتقای دو رتبه‌ای ایران در این زمینه نسبت به سال ۲۰۰۶ بود. این با درنظرگرفتن نرخ بی‌سوادی، امید به زندگی، و درآمد سرانه کشور محاسبه می‌شود. ایران در گزارش سال ۲۰۰۷، دارای شاخص توسعه انسانی سطح متوسط (معادل ۰/۷۵۹ از یک) بود. رتبه‌ی ایران از نظر «شاخص فقر انسانی» Human Poverty Index ۳۰ در بین ۱۰۸ کشور در حال توسعه (معادل ۱۲/۹ درصد) گزارش شد، که در مقایسه با رقم ۱۶/۴ درصدی سال پیش از آن وضعیت بهتری را نشان می‌داد. ایران از لحاظ فقر در وضعیت بدتری نسبت به چین و در موقعیت بهتری نسبت به سوریه بود. ضریب جینی در ایران برابر با ۴۳ اعلام شده بود، دهک پایین درآمدی در ایران دو درصد درآمد/ مصرف، و دو دهک پایین درآمدی نیز ۵/۱ درصد درآمد/ مصرف را کسب کرده بودند، در مقایسه بالاترین دهک درآمدی ۳۳/۷ درصد درآمد/ مصرف و دو دهک بالای درآمدی ۴۹/۹ درصد درآمد/ مصرف را به خود اختصاص داده بودند. "دهک بالای درآمدی در ایران ۱۷/۲ برابر دهک پایین درآمدی، و دو دهک بالای درآمدی نیز ۹/۷ برابر دودهک پایین درآمدی مصرف می‌کنند". ر ش به: "ارتقای شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در جهان،" *خبرگزاری فارس*، ۱۳۸۶/۹/۶. (http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8609060136)

Archive of SID

www.SID.ir

افزایش ثروت بیشتر می‌شود، نابرابری منابع را به سوی افرادی سوق می‌دهد که میل نهایی به پس‌انداز بیشتر دارند. در نتیجه، پس انداز کل، انباشت سرمایه و رشد اقتصادی افزایش پیدا می‌کند. پارادایم نوکلاسیک که در رشته اقتصاد کلان فراگیر شد، این فرضیه‌ی نظریه‌پردازان کلاسیک را رد کرد، و به ترویج این دیدگاه پرداخت که توزیع درآمد هیچ رابطه‌ی معنی‌داری با شناخت روند رشد ندارد. این ایده را می‌توان به یافته‌های کوزنتس در ۱۹۵۵ در مورد وجود رابطه‌ی غیرخطی (به شکل U – وارونه) بین نابرابری و توسعه اقتصادی ارتباط داد (Kuznets, 1955). کوزنتس استدلال کرده بود که در این رابطه، توسعه متغیر مستقل (علت) و نابرابری متغیر وابسته (معلول) است (Galor, 2008). دستاورد اصلی پژوهش راه‌گشای کوزنتس درباره رابطه‌ی توسعه با نابرابری اقتصادی، این بود که در مرحله‌ی گذار از جامعه‌ای کشاورزی به جامعه‌ای صنعتی نابرابری افزایش می‌یابد؛ و در پیشرفته‌ترین مراحل صنعتی‌شدن، نابرابری کم می‌شود. در ضمن، رویدادهای دیگری مانند جنگ، سقوط بازار بورس، رکود اقتصادی، تورم و غیره بر میزان نابرابری تاثیر دارند (Atkinson and Piketty, 2007; Thomas, 2009).

در بسیاری از کشورها که در سطوح مختلف توسعه از کم تا زیاد قرار گرفته‌اند، فقر و نابرابری مشاهده می‌شوند. در بین اعضای اتحادیه اروپا، کشورهایی که در گذشته بیشترین منابع بودجه‌ای را به هزینه‌های عمومی و هزینه‌های حمایت اجتماعی اختصاص می‌دادند، هم اکنون اقدام به بیشترین کاهش در این هزینه‌ها کرده‌اند؛ و در معرض بیشترین خطر افزایش نابرابری درآمدی و فقر قرار دارند. پیش‌بینی درباره برچیدن بساط «دولت رفاهی» Welfare State یا «دولت رفاه عمومی» هنوز به واقعیت تبدیل نشده است، اما هیچ کارشناسی نمی‌تواند فشارهای وارد آمده از جهانی‌شدن و دگرگونی‌های داخلی را در این کشورها انکار کند (Huber, 1997; Adelantado and Calderon, 2006: pp. 374-75). پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا در نظام بین‌المللی در قرن بیست و یکم با وجود پیشرفت‌های کم‌سابقه در زمینه توسعه اقتصادی هنوز به مشکل فقر و نابرابری پایان داده نشده است؟

۴. جهانی‌شدن و نابرابری در جهان

سه پاسخ به این پرسش که آیا و چگونه جهانی‌شدن با نابرابری‌های جهانی ارتباط دارد، وجود دارد (Freeman, 2009; and Rasler and Thompson, 2009: p. 425). جهانی شدن دارای جنبه‌های متعدد بوده، و ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نهادی می‌دارد (Suter, 2009: p. 419). سازمان تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و گردش مالی جهانی سه ابزار مهم جهانی شدن بشمار می‌روند (Mahler, 2004: p. 1028). رابطه‌ی بین تجارت جهانی و نابرابری درآمدی در کشورهای مختلف باید با دقت بیشتر بررسی شود. گونار میردال در

Archive of SID

www.SID.ir

۱۹۵۷ بیان داشت: "در حالی که نابرابری بین مناطق در بسیاری از کشورهای پیشرفته از لحاظ اقتصادی به دلیل سیاست‌های ملی دولت‌ها در حال کاهش یافتن است، برابری بین کشورها به دلیل نبود یک نظام مبتنی بر دولت جهانی روند فزاینده‌ای را نشان می‌دهد" (Myrdal, 1957). وی توجه همگان را به نابرابری‌های آشکار در سطح درآمد سرانه‌ی کشورهای غنی و فقیر فراخواند و پیش‌بینی کرد که این نابرابری‌ها با گذر زمان افزایش یابد. دلیل این روند رو به افزایش شکاف و نابرابری بین این دو گروه از کشورها نیز این امر تصور می‌شد، که تاثیر "پدیده گسترش" (یعنی تحریک رشد در کشورهای فقیر بر اثر رشد بیشتر در کشورهای غنی) ضعیف‌تر از "پدیده آشفتگی ایجاد شده" (یعنی دشوارترشدن رشد کشورهای فقیر بر اثر رشد کشورهای ثروتمندتر) باشد. از دهه‌ی ۱۹۵۰ تا کنون، نهادهای بین‌المللی (مانند بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی) از لحاظ اندازه و حوزه‌ی فعالیت گسترش یافته‌اند؛ اما با آزادسازی اقتصادی و افزایش تجارت بین‌الملل و گردش سرمایه، این نهادها به کاهش نابرابری در بین کشورها کمک نکرده؛ و در واقع اوضاع را بدتر کرده‌اند (Dutt and Mukhopadhyay, 2009: pp. 323-324).

با وجود جهانی‌شدن بیشتر، در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، نابرابری درآمدی در سال‌های اخیر افزایش یافته است (Babones and Vonada, 2009: p. 5). در آلمان و فرانسه تجارت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی از سال ۱۹۷۰ افزایش یافته است؛ اما سطح نابرابری درآمدی ثابت باقی مانده و یا کاهش یافته است. البته سایر انواع نابرابری‌ها مانند نابرابری اجتماعی سنجیده شده با سهولت دسترسی همه اقشار جامعه به مراکز آموزش عالی در این دو کشور اروپایی افزایش داشته است (Duru-Bellat and Others, 2008). در مکزیک، تجارت خارجی بیشتر و نابرابری کمتر شده است. در برزیل، تجارت خارجی به‌آرامی رشد کرده است، اما نابرابری با سرعت بیشتر افزایش یافته است. در چین و جمهوری‌های پیشین شوروی، ادغام در اقتصاد جهانی‌شده همراه با افزایش چشمگیر نابرابری درآمدی بوده است. در سال‌های اخیر، چین و کشورهای امریکای لاتین زیر نفوذ نولیبرالیسم جهانی قرار گرفته‌اند (Jilberto and Hogenboom, 2007). تشخیص الگویی یکسان در داده‌های کشورهای مختلف دشوار است. افزایش در میزان نابرابری بیشتر احتمال دارد ناشی از آثار سیاست‌های کلان ملی، تا عوامل مرتبط با جهانی‌شدن باشد (Duru-Bellat and Others, 2008, p. 6).

اگرچه فرضیه U-وارونه‌ی کوزنتس در مورد اقتصادهای ملی مطرح شده بود، اما می‌توان آن را به شرایط اقتصاد جهانی نیز تعمیم داد. با تاکید بر انتقال از «کشاورزی با بهره‌وری کم» به «تولید و ساخت کالا با بهره‌وری بالاتر»، انتظار می‌رود که نیروی کار از موقعیت اولیه نابرابری-های به‌طور نسبی کم به سمت موقعیتی با نابرابری بیشتر در محیطی صنعتی حرکت داده شود،

www.SID.ir

تا کم‌کم با افزایش دستمزدها نابرابری کاهش یابد(Beramendi and Cusack, 2009). برخی از اقتصاددانان فشارهای وارد آمده بر اثر جهانی‌شدن را برای دستیابی به فناوری، منابع، و سرمایه‌گذاری لازم برای گذار از مرحله‌ی کشاورزی به تولیدی- صنعتی اجتناب ناپذیر شناخته‌اند. دورویک و دلانگ به شرح باور رایج می‌پردازند که "تجارت جهانی، مهاجرت و گردش سرمایه همه باید به‌کار گرفته شوند تا منابع و کالاهای مصرفی از جایی که آنها را ارزان عرضه می‌کند، با سرعت رو به افزایش به جایی که قیمت آنها گران‌تر است، برده شوند." بنابراین، تصور می‌شود که جهانی‌شدن باید به کاهش نابرابری کمک کند، زیرا کشورهای فقیر کم کم وضعیت خود را با همگرایی بیشتر در نظام جهانی بهبود بخشیده، و به موقعیت کشورهای ثروتمندتر نزدیک‌تر می‌شوند (Rasler, Op. Cit., p. 428).

منتقدان جهانی‌شدن به شکاف بین بازیگران قدرتمند و ضعیف اشاره می‌کنند (برای بحث در مورد دیدگاه انتقادی، و استدلال جنبش ضد جهانی‌شدن، رک به: Sachs, 2005). به‌دلیل شکست لیبرالیسم نوین، پیتر ایوانز استدلال می‌کند که امکان «جهانی شدن ضد هژمونی (ضد سلطه‌خواهی)» وجود دارد. این نوع جهانی‌شدن را "طرح دگرگون‌سازنده‌ی سازمان یافته در سطح جهان با هدف جایگزینی رژیم جهانی مبتنی بر سلطه‌ی گروهی از کشورها، با رژیمی که نظارت سیاسی دمکراتیک را به‌حداکثر می‌رساند، و دو اولویت برترش توسعه‌ی عادلانه‌ی امکانات انسانی و حفاظت از محیط زیست است"، تعریف می‌کند (Evans, 2008: p. 272). وی بر این باور است که ساختار قدرت جهانی موجود را باید نولیبرالیسم جهانی نامید. گرچه رقابت‌های نومرکانتیلیستی (مبتنی بر طرفداری نوین از تجارت آزاد) در بین قدرت‌های بزرگ اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است، اما نظام کنونی در جهان همچنان به‌صورت سیستمی عمل می‌کند که در آن حقوق سرمایه، مهم‌ترین پایه و اساس قدرت اقتصادی و سیاسی است (همان، ص ۲۷۶).

۵. سیاست‌های پیشنهادی برای مقابله با فقر و نابرابری

نباید انکار کرد که راهبردها، برنامه‌ها، و سیاست‌های بی‌شمار از جنگ جهانی دوم تاکنون برای رسیدگی به گسترش فقر روزافزون و نابرابری‌های جهانی پیشنهاد شده‌اند. همه کشورهایی که واجد شرایط برای دریافت وام کم‌بهره بانک جهانی و یا برای بخشش بدهی در نظر گرفته شده در «برنامه‌ی کشورهای فقیر دارای بدهی‌های سنگین» هستند، اقدام به ایجاد اسناد راهبرد کاهش فقر Poverty Reduction Stratefy Papers (PRSP) کرده‌اند، که مربوط به استراتژی ملی برای کاهش فقر می‌شود. این اسناد اساس کمک اهداکنندگان وام‌ها از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را تشکیل می‌دهند (Chronic Poverty Report, 2009). در سطح بین‌المللی نیز پیشنهادهایی برای طرح و اجرای سیاست‌های فقرزدایی و کاهش نابرابری

www.SID.ir

در جهان و به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته ارایه شده است (Aber, 2009: Sala-i-Martin, 2002).

این سیاست‌ها باید با شرایط خاص هر کشور وفق داده شوند. برای آغاز مبارزه جدی با فقر مزمن، دو زمینه‌ی سیاستگذاری -- حمایت اجتماعی و خدمات عمومی-- برای اقشار اجتماعی به‌حاشیه‌رانده شده در اولویت قرار دارند. همراه با این برنامه‌ها، سیاست‌های ضد تبعیض جنسیتی و توانمندسازی، ایجاد دارایی‌های فردی و جمعی، شهرسازی استراتژیک و مهاجرت پیشنهاد می‌شوند. تصور می‌شود که مجموعه این سیاست‌ها به‌طور مستقیم به کاهش فقر مزمن منجر شده، و قرارداد اجتماعی عادلانه‌ای را ایجاد و حفظ کرده، که منشاء تلاش‌های بلندمدت برای ریشه‌کنی فقر مزمن خواهند بود. چنین قرارداد اجتماعی تضمین کننده‌ی توزیع کالاها و خدمات عمومی به روشی است که به برقراری عدالت و انصاف کمک می‌کند. ارزیابی مشارکتی فقر ((Participatory Poverty Assessments (PPA) ابزاری برای در نظر گرفتن دیدگاه-های مردم فقیر در تجزیه و تحلیل فقر، برای ارزیابی موفقیت مداخله دولت در امر کاهش فقر، و برای ارزیابی تاثیر طرح‌ها و سیاست‌ها، و راهبردهای کاهش فقر است. اهداف این برنامه‌ها و سیاست‌ها باید توانمندسازی مردم فقیر و کم درآمد باشد؛ به نحوی که در فرآیندهای مشارکتی اعتماد به‌نفس و عزت نفس کسب کرده، و بتوانند قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیشتری داشته باشند.

برای حل بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی از جمله فقر و نابرابری باید به فکر گسترش امکانات تحصیلی رایگان در سطوح مختلف بود. در کشورهای با درآمد کم، مدارس و کیفیت معلمان اهمیت بیشتری نسبت به خانواده پیدا می‌کنند. کودک فقیر از یک کلاس اضافی تحصیل بیش از کودک غنی بهره‌مند می‌شود (Chudgar and Luschei, 2009: p. 635). توجه بین‌المللی باید نه تنها به سطح درآمدها، بلکه به میزان نابرابری‌های درآمدی هم باشد. در سطح ملی، دولت باید در تضمین فعالیت مدارس عادلانه و مناسب، به‌ویژه در مناطق فقیر و نابرابر، نقش مستمر و فعالی داشته باشد. تمرکز بر دانش‌آموزان کم‌درآمد در مناطق نابرابر راهبرد موثری برای هدایت منابع کمیاب آموزشی به نیازمندترین اقشار جامعه و کمک به ارتقای کیفی نسل‌های آینده است (همان، ص ۶۵۲). تا منافع رشد و توسعه نصیب درصدی بزرگ از جمعیت طبقه کارگر نگردد، نابرابری کاهش نمی‌یابد (Rohrbach, 2009: p. 513). کمبودهای مادی، و نابرابری درآمدی برای طبقات متوسط جامعه نیز مشکل‌زا بوده است، و دسترسی آنان را به امکانات تحصیلی در مراکز آموزش عالی و به کامپیوتر و اینترنت محدود می‌سازد (Fuchs, 2009).

مالیات و هزینه‌های دولت در بخش رفاهی، دو ابزار مهم سیاست بازتوزیع به‌منظور کاهش نابرابری و حصول اطمینان از توزیع عادلانه درآمد بشمار می‌آیند (Zee, 2004). دریافت

www.SID.ir

مالیات از سوی دولت به ارایه کالاها و خدمات عمومی کمک می‌کند، اما تغییرات رفتاری مخرب می‌تواند از تغییرات مالیاتی ناشی شود. نباید تصور شود که هر چه مالیات بیشتری اخذ شود، دولت در انجام وظایف خود موفق‌تر خواهد شد. در برخی از کشورها (به‌طور مثال، در استرالیا)، کمک به خانواده از راه کسر مالیات بر درآمد آنها انجام می‌شود؛ در حالی که در برخی دیگر (مانند نروژ) چنین کمک‌هایی به نظام مالیاتی بستگی ندارند. بنابراین، در زمانی که تاثیر سیاست‌های بازتوزیع درآمد را تحلیل می‌کنیم، باید مالیات‌ها و انتقال‌ها مورد توجه قرار گرفته شود، و برابری افقی و عمودی را در نظر بگیریم. پژوهشگران به بررسی تاثیر کوپن غذا، کمک به مادران سرپرست خانوار، شکاف بین شهر- روستا، تاثیر برنامه‌های دولتی در بخش-های بهداشت و آموزش و پرورش از جمله بیمه‌های درمانی، ماهیت نظام‌های مالیاتی، و برنامه‌های کمک‌های نقدی بر فقر و نابرابری در کشورهای مختلف پرداخته‌اند (Kim and Lambert, 2009: p. 23).

پرداخت یارانه نقدی یا کمک نقدی (cash assistance) که انتقال نقدی (cash transfers) هم خوانده می‌شوند، به خانوارهای فقیر با هدف بهبود قدرت خرید آنها، و افزایش احتمال کسب سرمایه انسانی بیشتر انجام می‌شود. این وجوه می‌توانند به صورت مشروط و یا بلاعوض پرداخت شوند. برنامه‌های انتقال نقدی مشروط (conditional cash transfer) به‌طور گسترده در حدود ۳۰ کشور هم اکنون اجرا می‌شوند؛ و شماری بیشتر از دولت‌ها در مناطق در حال توسعه و توسعه‌یافته تصمیم به تدوین و اجرای آنها گرفته‌اند. گستره‌ی این برنامه‌ها نیز بیشتر شده، و در برخی از کشورها بخشی قابل توجه از مردم را پوشش می‌دهند (Lomeli, 2009). سازمان‌های بین‌المللی دولتی از جمله بانک جهانی، در زمینه‌ی ایجاد تسهیلات برای گسترش این برنامه‌ها در سطح بین‌المللی فعال بوده‌اند. گرچه برخی از صاحب‌نظران به تمجید و تشویق این برنامه‌ها پرداخته‌اند، اما انتقادهای بسیار نیز بر آنها وارد شده است. هنوز نقش این برنامه‌های انتقال نقدی مشروط در راهبردهای لازم برای رسیدن به اهداف بلندپروازانه‌ی سیاست‌های اجتماعی- اقتصادی از جمله اهداف توسعه هزاره مشخص نیست (Yeates, 2009: p. 163).

در ده سال گذشته، برنامه‌های کمک‌های اجتماعی در کشورهای در حال توسعه رشد سریعی داشته است. این برنامه‌ها شامل انتقال درآمد income transfer (مانند حقوق بازنشستگی در آفریقای جنوبی)، انتقال درآمد همراه با دسترسی به خدمات اساسی (مانند برنامه فرصت‌ها در مکزیک و برنامه کمک به خانواده در برزیل)، برنامه‌های هم‌پوشی ضد فقر (مانند برنامه همدلی شیلی و یا برنامه کاهش فقر برای کمک به فقیرترین اقشار در بنگلادش) می‌شود. ترکیب و ادغام انواع برنامه‌های مداخله دولت نشان‌دهنده به رسمیت شناختن چندبعدی بودن فقر در حال رشد است. سیاستگذاران به این نتیجه رسیده‌اند که در سیاست‌های فقرزدایی باید

www.SID.ir

طیفی وسیع از کمبودها و ناتوانی‌هایی را درنظر بگیرند، که می‌توانند خانوارها را به تله فقر گرفتار کنند.

در برنامه انتقال درآمد شرطی، انتقال‌های نقدی و یارانه‌های غیرنقدی برای دسترسی به خدمات اساسی مشروط بر این است، که خانواده‌های ذی‌نفع کارهای مشخص شده‌ای را انجام دهند. برخی از این برنامه‌ها (مانند طرح ملی تضمین اشتغال در هندوستان) با هدف توسعه انسانی، بر اشتغال‌زایی متمرکز شده‌اند. برخی دیگر مشروط به استفاده‌ی خانوارهای ذی‌نفع از خدمات اساسی مانند به‌مدرسه فرستادن فرزندان خانواده، سوادآموزی، خدمات اولیه بهداشتی و تغذیه می‌باشند. در آمریکای لاتین، در این برنامه‌ها به مسوولیت مشترک نهادهای اجرایی و خانوارها اشاره می‌کنند. شروط مشخص‌شده در برنامه‌ها مربوط به مسوولیت خانوارها می‌شود. یکی از استدلال‌های ارایه شده برای شرطی‌بودن اعطای این کمک‌ها این است که برای رسیدن به اهداف برنامه ضروری است. به‌طور مثال، اگر این کمک‌ها مشروط به هزینه کردن منابع مالی تامین شده برای به‌مدرسه رفتن به‌طور منظم و مراقبت‌های اولیه بهداشتی فرزندان خانوارها نباشند، نمی‌توان از رسیدن به اهداف برنامه‌ی بهبود وضعیت تحصیلی و سلامت نسل‌های آینده اطمینان حاصل کرد (Barrientos, 2009: p. 165-166). فقر و نابرابری بر سلامت فردی نیز تاثیر منفی خواهد داشت (Rose, 2009). از آنجایی که "عقل سالم در بدن سالم است"، تا زمانی که اقشار آسیب‌پذیر از خدمات درمانی لازم برخوردار شوند، نمی‌توانند خود را برای همیشه از درگیرشدن در تله‌ی فقر مصون نگه‌دارند.

تامین اجتماعی دولتی در کشورهای در حال توسعه از دیرباز بر شاغلان در بخش رسمی اقتصاد متمرکز شده است؛ در نتیجه بخشی بزرگ از مردم نادیده گرفته شده‌اند. از سال ۲۰۰۰، نهادهای بین‌المللی خواستار گسترش پوشش تامین اجتماعی به تمام اقشار جامعه شده‌اند، و رسیدگی فوری به وضعیت طردشدگان اجتماعی را حیاتی برشمرده‌اند. یکی از راهبردهای جدید گسترش تامین اجتماعی، انتقال نقدی اجتماعی Social Cash Transfer به افراد فقیر است، و تحلیل مناسب‌بودن این گونه برنامه‌ها برای توسعه به یک مساله جهانی تبدیل شده است. تامین اجتماعی در جنوب برای افراد شاغل *در بخش‌های رسمی* و به‌طور عمده در شهرها با تاکید بر بیمه‌های اجتماعی در دستور کار دولت‌ها قرار داشته است. به تازگی ابتکار عملی از سوی سازمان بین‌المللی کار برای توسعه پوشش نظام‌های تامین اجتماعی با نام «تامین اجتماعی برای همگان» در ۲۰۰۱ آغاز شد. انجمن بین‌المللی تامین اجتماعی نیز بر نیاز توجه به افراد محروم‌شده از برنامه تامین اجتماعی، به‌ویژه افراد شاغل در بخش‌های غیررسمی و در مناطق روستایی تاکید کرده است. در کشورهای غربی، کمک‌های اجتماعی به افرادی که زیر

www.SID.ir

پوشش برنامه‌های ملی تامین اجتماعی قرار نگرفته‌اند، اختصاص داده شده است (برای شرحی از این کمک‌ها بنگرید به: Ferrarini and Nelson, 2003).

اگرچه کمک‌های اجتماعی ابزار جاافتاده‌ای برای مبارزه با فقر و به حاشیه رانده‌شدن اجتماعی در شمال بوده است، اما طرح و برنامه‌های انتقال نقدی توجه چندانی را در جامعه جهانی برای سیاستگذاری فقرزدایی و مبارزه با نابرابری‌ها در کشورهای در حال توسعه به خود جلب نکرده است. انتقال نقدی اجتماعی مفهومی جدید در ادبیات سیاسی جهانی است؛ و این واژه چشم‌انداز نهادی بسیار متنوع و بدون مرزی را پوشش می‌دهد. برخی از نهادهای بین‌المللی، انتقال نقدی اجتماعی را به‌عنوان بخشی از چشم‌انداز «امنیت اجتماعی جهانی» برای شهروندی اجتماعی جهانی معرفی کرده‌اند (Leisering, 2009: p. 247-8). برخی دیگر به اهمیت پرداخت حقوق بازنشستگی جهانی به کهنسالان اشاره کرده‌اند (Kildal, 2008). به‌تازگی، در مطالعات حقوق بشر به مساله تامین اجتماعی در سطوح ملی و جهانی توجه می‌شود (Ginnenken, 2009).

۶. سخن پایانی

در اینجا، ارزیابی سیاست‌ها و چالش‌های سیاسی مرتبط با فقر و نابرابری جهانی نشان داد که دولت‌ها و نهادهای وابسته به آنها تا چه حد در حل این مشکلات ناموفق بوده‌اند. برای رسیدگی به نیازها و احقاق حق مردمی که در فقر مزمن زندگی می‌کنند، باید بر دو نوع برنامه‌ی کمک متفاوت، اما مرتبط تاکید شود. برای بقا و بهبود فوری وضعیت این افراد و فرزندانشان در کوتاه‌مدت نیاز به اقدامات عملی با بیشترین جدیت و پشتکار در سطوح ملی و بین‌المللی وجود دارد، که به ایجاد زمینه‌ای برای پیشرفت‌های آینده بیانجامند. این امر مستلزم تغییر سیاست‌ها، تخصیص منابع بیشتر و یافتن راه‌های موثر و ارایه خدمات مستقیم به این افراد نیازمند است. در بلندمدت، باید به ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و سیاسی مبادرت ورزید، که صدای افراد فقیر و درمانده را به‌طور مستقیم و یا به‌وسیله نمایندگان آنها و یا نخبگان روشنفکر به گوش سیاستگذاران و مجریان سیاست‌ها رسانده، و از خواسته‌های آنان حمایت کنند. این اقشار مستضعف جامعه جهانی نیاز به کمک برای سازماندهی و توسعه ارتباطات سیاسی خود دارند.

آیا زمان آن فرا نرسیده که به بررسی دقیق شکست ملت- کشورها و نظام بین‌المللی در ایجاد و برقراری جوامع عادلانه و امن پرداخته شود؟ راهبردهای کاهش فقر نشان می‌دهند که افراد مستمند و درمانده به‌طور معمول از دید آنهایی که مسوول تدوین و اجرای سیاست‌های ملی هستند، پنهان و نامریی باقی مانده‌اند. برای فقرزدایی کافی نیست که تنها به اقشار فقیر

www.SID.ir

کمک‌های غیرنقدی و نقدی مقطعی اعطا کرد، بلکه دولت‌ها باید به فکر رفع تبعیض‌های اجتماعی و ایجاد فرصت‌های شغلی و تحصیلی بیشتر برای آنها باشند. اگر توزیع نابرابر درآمد و ثروت به دلیل تفاوت در میزان کار و کوشش، شایستگی و استعداد فردی باشد، نباید برای توسعه اقتصادی و سیاسی مانعی ایجاد کند؛ اما در شرایطی که به دلایل فساد، رانت‌خواری و بی‌عدالتی نابرابری‌ها افزایش یابند، می‌توانند بر رشد و توسعه ملی تاثیری منفی داشته باشند.

منابع و مآخذ:

1. Aber, Lawrence. "Experiments in 21st Century Antipoverty Policy," ***Public Policy Research*****,** (March-May 2009): pp. 57-63.
2. Adelantado, Jose and Eduardo Cuevas Calderon. "Globalization and the Welfare State: the Same Strategies for Similar Problems?" ***Journal of European Social Policy***, V. 16 (November 2006): pp. 374-386.
3. Alderson, Arthur S., Jason Beckfield and Francois Nielsen. "Exactly How Has Income Inequality Changed? Patterns of Distributional Change in Core Societies," ***International Journal of Comparative Sociology***, V. 46, 5-6 (December 2005): pp. 405-423.
4. American Political Science Association's Task Force on Difference, Inequality and Developing Societies. ***The Persistent Problem: Inequality, Difference and the Challenge of Development*****,** 2009. Available at: <http://www.apsanet.org >.
5. Atkinson, A. B. and Thomas Piketty, eds. ***Top Incomes over the Twentieth Century: A Contrast between Continental European and English-Speaking Countries***, Oxford: Oxford University Press, 2007.
6. Babones, Salvatore J. and Dorian C. Vonada. "Trade Globalization and National Income Inequality -- Are They Related?" ***Journal of Sociology***, V. 45, 1 (March 2009): pp. 5-30.
7. Barrientos, Amando. "Understanding Conditions in Income Transfer Programmes," ***Global Social Policy***, V. 9 (2009): pp. 165-167.
8. Beramendi, Pablo and Thomas R. Cusack. "Diverse Disparities: The Politics and Economics of Wage, Market, and Disposable Income Inequalities," ***Political Research Quarterly***, V. 62 (June 2009): pp. 257-275.
9. Bertola, Luis, Cecilia Castelnovo, Javier Rodriguez and Henry Willebald. "Income Distribution in the Latin American Southern Cone during the First Globalization Boom and Beyond," ***International Journal of Comparative Sociology***, V. 50 (October 2009): pp. 452-485.
10. Chang, Ha Joon. ***Kicking Away the Ladder: Development Strategy in Historical Perspective***. London: Anthem Press, 2002.
11. Chen, Shaohua and Martic Ravallion. "The Developing World is Poorer than We Thought, but no Less Successful in the Fight against Poverty," ***World Bank Policy Research Department Working Paper N. 4703,*** August 2008.
12. Chronic Poverty Research Centre. ***Escaping Poverty Traps, The Chronic Poverty Report 2008-09***, Manchester: the University of Manchester, 2009. Available at: <www.chronicpoverty.org>.
13. Chudgar, Amita and Thomas F. Luschei. "National Income, Income Inequality, and the Importance of Schools: A Hierarchical Cross-National Comparison," ***American Educational Research Journal***, V. 46, 3 (September 2009): pp. 626-658.
14. Deininger, Clause and Lyn Squire, "A New Data Set Measuring Income Inequality," ***World Bank Economic Review***, V. 10, N. 3 (1997): pp. 565-591.
15. Duru-Bellat, Marie, Annick Kieffer and David Reimer. "Patterns of Social Inequalities in Access to Higher Education in France and Germany," ***International Journal of Comparative Sociology***, V. 49 (August 2008): pp. 347-368.

Archive of SID

www.SID.ir

16. Dutt, Amitava Krishna and Kajal Mukhopadhyay. "International Institutions, Globalization and the Inequality among Nations," ***Progress in Development Studies***, V. 9, 4 (October 2009): pp. 323-337.
17. Evans, Peter. "Is An Alternative Globalization Possible?" ***Politics and Society***, V. 36, 2 (June 2008): pp. 271-305.
18. Ezcurra, Roberto. "Is Income Inequality Harmful for Regional Growth? Evidence from the European Union," ***Urban Studies***, V. 44, 10 (September 2007): pp. 1953-1971.
19. Ferrareira, Francisco and Martin Ravallion. "Global Poverty and Inequality: A Review of Evidence," ***The World Bank Policy Research Working Paper*** **No. 4623**, May 2008.
20. Ferrarini, Tommy and Kenneth Nelson. "Taxation of Social Insurance and Redistribution: a Comparative Analysis of Ten Welfare States," ***Journal of European Social Policy***, V. 13 (February 2003): pp. 21-33.
21. Freeman, Richard. B. "Globalization and Inequality," in Wiemer Salverda and Others, eds. ***The Oxford Handbook of Economic Inequality***, Oxford: Oxford University Press, 2009, pp. 575-598.
22. Fuchs, Christian. "The Role of Income Inequality in a Multivariate Cross-National Analysis of the Digital Divide," ***Social Science Computer Review***, V. 27 (February 2009): pp. 41-58.
23. Galor, Oded and Others. "Inequality in Landownership, the Emergence of Human-Capital Promoting Institutions, and the Great Divergence," ***Review of Economics Studies***, V. 76, N. 1 (December 2008): pp. 143-179.
24. Ginneken van, Wouter. "Social Security and the Global Socio-Economic Floor: Towards a Human Rights-based Approach," ***Global Social Policy***, V. 9, 2 (2009): pp. 228-245.
25. Gordon, D. and P. Spicker, eds. ***The International Glossary on Poverty***. London and New York: ZED books, 1999.
26. Gruber, Lloyd. ***Ruling the World: Power Politics and the Rise of Supranational Institutions.*** Princeton, NJ: Princeton University Press, 2002.
27. Gruber, Lloyd. "Power Politics and the Free Trade Bandwagon," ***Comparative Political Studies***, V. 34, N. 7 (September 2001): pp. 703-741.
28. Huber, Evelyne and Others. ***Comparative Welfare States Dataset****, 199*7. Available at: <http://www.lisproject.org>.
29. Huntington, Samuel. ***Political Order in Changing Socities*****,** New Haven, Conn.: Yale University, 1968.
30. Jacobs, David and Amber M. Richardson. "Economic Inequality and Homicide in the Developed Nations from 1975 to 1995," ***Homicide Studies***, V. 12, 1 (February 2008): pp. 28-45.
31. Jilberto, Alex E. Fernandez and Barbara Hogenboom. "Latin America and China: Under Global Neoliberalism," ***Journal of Developing Societies***, V. 23, 4 (2007): pp. 467-501.
32. Kildal, Nanna and Stein Kuhnle. "Old Age Pensions, Poverty and Dignity: Historical Arguments for Universal Pensions," ***Global Social Policy***, V. 8 (August 2008): pp. 208-237.
33. Kim, Chang Hwan and Arthur Sakamoto. "Does Inequality Increase Productivity? Evidence from U.S. Manufacturing Industries, 1979 to 1996," **Work and Occupations**, V. 35 (February 2008): pp. 85-114.
34. Kim, Kinam and Peter J Lambert. "Redistributive Effect of U.S. Taxes and Public Transfers, 1994-2004," ***Public Finance Review***, V. 37, 1 (January 2009): pp. 3-26.
35. Kuznets, Simon. "Economic Growth and Income Inequality," ***The American Economic Review***, V. 45, N. 1 (March 1955): pp. 1-28.
36. Leisering, Lutz. "Extending Social Security To the Excluded: Are Social Cash Transfers to the Poor an Appropriate Way of Fighting Poverty in Developing Countries?" ***Global Social Policy***, V. 9, 2 (2009): pp. 246-272.

Archive of SID

www.SID.ir

37. Lipton, Michael and Martin Ravallion. "Poverty and Policy," in J. Behrman and T. N. Srinavasan, eds. ***Handbook of Development Economics***, New York: Elsevier Science, 1995.
38. Lomeli, Enrique Valencia. "Conditional Cash Transfer Programs: Achievements and Illusions," ***Global Social Policy***, V. 9, 2 (2009): pp. 167-171.
39. Mahler, Vincent A. "Economic Globalization, Domestic Politics, and Income Inequality in the Developed Countries: A Cross-National Study,' ***Comparative Political Studies***, V. 37, 9 (November 2004): pp. 1025-1053.
40. Milanovic, Branko. "Four Criticism of the Redistribution Hypothesis: An Assessment," ***World Bank Policy Research Department***, December 2009.
41. Myrdal, Gunnar. ***Rich Lands and Poor Lands***, New York: Harper and Brothers, 1957.
42. Ostby, Gudrun. "Polarization, Horizontal Inequalities and Violent Civil Conflict," ***Journal of Peace Research***, V. 45 (March 2008): pp. 143-162.
43. Osby, Gudrun. "Horizontal Inequalities, Political Environment and Civil Conflict: Evidence from 55 Developing Countries," ***CRISE Working Paper No 28***, August 2006. Available at: <http://www.crise.ox.ac.uk>.
44. Rasler, Karen and William R. Thompson. "Globalization and North--South Inequality, 1870--2000: A Factor for Convergence, Divergence or Both?" ***International Journal of Comparative Sociology***, V. 50, 5-6 (October 2009): pp. 425-451.
45. Ravallion, Martin. "Issues in Measuring and Modeling Poverty," ***World Bank Policy Research Working Paper 1615***, Washington, DC: The World Bank, June 1996.
46. Ravallion, Martin. "Competing Concepts of Inequality in the Globalized Debate," ***World Bank Policy Research No 3243,*** Washington, DC: The World Bank, March 2004.
47. Ravallion, Martin and Shaohua Chen. "What Can New Survey Data Tell Us about Recent Changes in the Living Standard in Developing and Transitional Economies?" ***World Bank Working Paper No. 1,*** World Bank Policy Research Department, April 1996, Table 4.
48. Ravallion, Martin and Shaohua Chen. "Dollar a Day Revisited," ***Working Paper No. 1, World Bank Policy Research No 4620,*** Washington, DC: The World Bank, May 2008.
49. Rohrbach, Daniela. "Sector Bias and Sector Dualism: The Knowledge Society and Inequality," ***International Journal of Comparative Sociology***, V. 50, 5-6 (October 2009): pp. 510-536.
50. Rose, Stephen M. and Stephanie Hatzenbuehler. "Embodying Social Class: The Link between Poverty, Income Inequality and Health," ***International Social Work***, V. 52 (July 2009): pp. 459-471.
51. Sala-i-Martin, Xavier. "The Disturbing Rise of Global Income Inequality," ***National Bureau of Economic Research Working Paper No. 8904***, 2002. Available at: <http://www.nber.org/papers/w8904>.
52. Seckinelgin, Hakan. "Global Social Policy and International Organizations: Linking Social Exclusion to Durable Inequality," ***Global Social Policy***, V. 9 (August 2009): pp. 205-227.
53. Sen, Amartya. "Violence, Identity and Poverty," ***Journal of Peace Research***, V. 45, No. 1 (2008): pp. 5-15.
54. Suter, Christian. "Inequality beyond Globalization: Searching for the Missing Pieces of the Puzzle," ***International Journal of Comparative Sociology***, V. 50 (October 2009): pp. 419-424.
55. Thomas, Vinod. "Income Disparity and Growth," ***Global Journal of Emerging Market Economies***, V. 1 (January 2009): pp. 63-86.
56. UNCTAD. ***World Investment Report,*** **2006**. Available at: <http://www.unctad.org/ Templates/Page.asp?intItemID=3198&lang=1>.
57. The World Bank. ***The Poverty Net***, Washington, DC: The IBRD, 2000. Available at: <http://www.worldbank.org/ poverty/inequal>.

Archive of SID

www.SID.ir

58. The World Bank. ***World Development Report 1990: Poverty***, Washington, DC: International Bank for Reconstruction and Development, 1990.
59. The World Bank. ***World Development Report 2006: Equity and Development***, Washington, DC: International Bank for Reconstruction and Development, 2005.
60. Yeates, Nicola. "Global Social Policy Forum: Editorial Introduction: Conditional Cash Transfers," ***Global Social Policy***, V. 9 (2009): pp. 163-165.
61. Zee, Howell H. "Inequality and Optimal Redistributive Tax and Transfer Policies," ***Public Finance Review***, V. 32 (July 2004): pp. 359-381.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«شاخص‌های توسعه: برآوردهایی برای خاورمیانه»، سال ۷۲، شماره ۲۹؛ «جایگاه کشورهای کوچک و سرزمین-های وابسته در سیستم بین‌المللی: دهه ۱۹۹۰» ،سال ۷۳، شماره۳۱؛ «صنایع نظامی در جهان سوم»، سال۷٤، شماره ۳٤؛ «نظریه‌های مختلف تداول تسلیحات اتمی: بازدارندگی، باج‌گیری هسته‌ای و جنگ اتمی»، سال ۷٦، شماره ۳٦؛ «جهان‌شمولی برآمده ازجزءها: دیدگاه‌های اسلامی نسبت به انسان و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد»، سال ۷٦، شماره ۳۷؛ «گزارش کنفرانس بین‌المللی علوم و امور بین‌الملل»، سال ۷۷، شماره ٤۱؛ «آینده شهرهای اتمی و طرح بازسازی نظامی روسیه»، سال ۷۸، شماره ٤٦ ؛ «گزارش کنفرانس پاگواش»، سال ۷۹، شماره ۵۰ ؛ «پیامدهای امنیتی فساد اقتصادی – سیاسی در کشورهای در حال توسعه» ، سال ۸۵، شماره ۷۱ ؛ « امنیت در برابر آزادی های فردی تحلیل هزینه‌ها و منافع سیاست ضد تروریسم دولت بوش»، سال ۸٦ شماره ٤ ؛ «گزارش همایش بین‌المللی (چشم‌انداز خلع سلاح، گفتگو، همکاری، و ثبات در منطقه مدیترانه) ۲۹ مهر – ۵ آبان ۱۳۸٦ (اکتبر ۲۰۰۷) باری، ایتالیا»، سال ۸۷ ، شماره ۲ ؛ «ایران و خاورمیانه: انتخاب‌های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی»، سال ۸۷ شماره ۳؛ «مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه»، سال ۸۸ شماره ٤.

Archive of SID

www.SID.ir